

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه صد و هجدهم؛ ۱۴۰۳/۰۳/۱۲ فقه العروة الوثقى استاد علی دوست

گفتگوی ما در ارتباط با مسئله ۲۰ بود. قرار شد مسئله ۲۰ مشابهاتی نیز داشته باشد که ما ۶ مشابه را آوردیم و پیاده کردیم و نکاتی را که این ۷ مسئله داشت بیان نمودیم.

تعاليق

صفحة ۱۰۸ متن درسی استاد:

در این بخش می‌خواهیم با کلمات بزرگانی که ذیل کلام صاحب عروه تعلیقه دارند. این تعلیقه چون در ذیل آن مسائل نیز می‌باشد، مقداری جمع بین آنها سخت. اگر بخواهیم همه تعلیقه‌ها را بیاوریم هم تکرار است و هم طولانی و هم غیر ضروری است. لذا من صرفاً به تعلیقه‌های ذیل مسئله ۲۰ اکتفا کردم تا ببینیم علما اینجا چه فرمودند؟ آیا چیزی اضافه کرده یا کم کردند یا تذکر دارند یا خیر؟ تا انشا الله فردا به عنوان تحقیق باید دید چه کرد؟

مسئله ۲۰ این بود که اجتهاد مجتهد يُعَرَفُ به علم وجدانی به شهادت عدلین و به شیاع مفید علم. و کذا الاعلمیة تُعَرَفُ به علم یا بینة به شرطی که معارض نداشته باشد یا شیاع مفید علم. علمای ما ذیل فقرات این مسئله حاشیه دارند. امروز ضمن اینکه درس را گوش می‌دهدی برگه درسی را نیز بررسی نمایید.

علم وجدانی

اولین تعلیقه برای علم وجدانی است؛ برخی گفته‌اند، آقای صاحب عروه چرا فقط علم وجدانی؟! اگر اطمینانی باشد که از مبادی عقلایی حاصل شده باشد یا حاصل از خبر ثقة، آیا شما (آقای صاحب عروه) اطمینان را قبول ندارید؟! یکی از مراجع بیان کرده است: «و بالاطمئنان الناشئ من المبادئ العقلائية (اطمینان ناشی از مبادی عقلایی). حالا این محشی بزرگوار نمی‌گوید مقصود من از اطمینان چیست؟ مثلاً بگوییم که همان علم عرفی، می‌خواهم بگویم که اطمینان را ارزان نفرشید و نگویید گمان قوی؛ معمولاً علمای حواسشان جمع است، آن مرز قبل از یقین را اطمینان می‌نامند. بارها گفته‌ام اطمینان یعنی چیزی که برای انسان قرار و سکون می‌آورد، مثلاً اگر شما با یک شخصیتی مدت‌ها مأنوس هستید، درس او می‌روید، کارهای او را انجام می‌دهید، یا خبر از کارهای او دارید اطمینان پیدا می‌کنید که وی مجتهد است؛ لذا آقای سیستانی می‌گوید اطمینان ناشی از مبادی عقلایی. حالا فردی است با استخاره یا با بسیاری از خواب‌ها مطمئن می‌شود، اینها نه. اما اگر اطمینانی باشد چنانچه نزد دیگران بگوید به او نمی‌خندند، می‌گویند حق داری درست، ایشان می‌فرماید اطمینان را نیز به علم اضافه نما.) و بخبر من یثق به من اهل الخبریة فی وجه (یا به خبر کسی که ثقة است. شما گاهی به قول یک نفر به قدری اطمینان دارید که اگر بگوید فلانی مجتهد است شما مطمئن می‌شوید. ایشان فرموده کافی است.)» پس در کنار علم وجدانی، اطمینان عقلایی و خبر ثقة است.

یکی دیگر از آقایان نسبت به بیان صاحب عروه که «علم» گفته بیان داشته: «أو ما هو بمنزلة من العلم العادی.» یا آنچه به منزله علم است از علم عادی. این اصطلاحات را باید آدم یاد بگیرد. ظاهراً این محشی بزرگوار علم عروه را بر یقین حمل کرده است، می‌گوید یا چیزی که علم عرفی یا علم عادی است که این همان اطمینان است.

پس در تعلیقه بر فرمایش صاحب عروه که علم را آورده بعضی از آقایان اطمینان، برخی آقای علم عادی را تعلیقه زدند. نگویند علم عادی یعنی چه؟! ببینید ما در علم عادی، عادتاً علم داریم اما برهان عقلی پشتوانه آن نیست که تخلف ناپذیر باشد. به نظر من همان اطمینان بهتر است تا اینکه به علم عادی یا علم عرفی تعبیر شود.

تذکر

تعلیقه (و بالاطمئنان الناشئ من المبادئ العقلية و بخبر من یثق به من اهل الخبرية فی وجه) بر علم وجدانی زده شده است، اگر بخواهد این تعلیقه مربوط به علم وجدانی باشد باید این خبر «من یثق به» را منشأ اطمینان حساب کنیم. ولی این حق را به شما می‌دهم که ظاهراً این تعلیقه سر جای خودش نیست و این «بخبر من یثق به» می‌خواهد راهی دیگر غیر از اطمینان را بگوید، شاهد آن این است که اگر می‌خواست کنار اطمینان باشد یعنی اینطور باشد: و به اطمینانی که ناشی است از مبادی عقلاییه و ناشی از خبر من یثق به، باید بشود، «و من خبر من یثق به» در حالی عبارت «و بخبر من یثق به» است.

شهادت عدلین

دومین مطلب در متن عروه «شهادت عدلین» بود. اگر دقت کنید و من هم اشتباه نکنم، صاحب عروه شهادت عدلین را در آن ۶-۷ مورد بقیه هم داشت. شهادت عدلین را زیاد می‌آورد، تازه مواردی که ما نیاورده‌ایم و در عروه است شهادت عدلین دارد. اما در اینجا برخی از محشین یک تعلیقه دارند؛ این تعلیقه را خیلی تأکید بر دقت آن دارم. نظرم این است اگر کسی روی این موضوع در قالب مقاله یا پایان‌نامه کار کند جا دارد. خدا آقای نجفی مرعشی را رحمت کند که این تعلیقه را اینجا زده است. البته دیگران هم دارند گرچه در این عروه نزد ما است به نام ایشان ثبت شده است. این تعلیقه این است که شهادت عدلین (دو مرد عادل، شهادت بینه) را آقای صاحب عروه قبول می‌کند. آقای نجفی مرعشی می‌فرماید، ما بر اعتبار بینه در همه جا، تأمل داریم؛ الان اگر شما بیرون بروید و از ۵۰ استاد پرسید شاید ۴۹ استاد بگویند بینه همه جا حجت است. منتها گاهی دو تا عادل، گاهی چهار تا عادل مثل بحث‌های حدود، اما بینه همه جا حجت است. بله حجت است دیگر، اینکه تأکید می‌کنم چون این ذهنیت در ذهن ما رفته است. ولی وقتی پشت پرده بحث‌ها نگرسته می‌شود برخی رو دامنه اعتبار بینه حرف دارند. گفتند بینه در چند مورد خاص داریم. مثلاً در طهارت و نجاست، در سوق مسلمین. اما هر جا بینه به درد بخورد (حواستان باشد نگویند اگر بینه علم بیاورد به چه درد می‌خورد، نه. بینه به عنوان یک دلیل قانونی ولو یک ذره هم گمان نیاورد، بعد بشماریم در اجتهاد، در اعلمیت، در عدالت، در فتوای مجتهد و... دائم بشماریم؛ بینه کفایت می‌کند و این درحالی است که برخی گفته‌اند معلم نیست بینه تا این حد کار کند؛ اگر خواستید مقاله یا پایان‌نامه بدهید که نگویند تکراری است، بگویند «گستره‌شناسی دامنه اعتبار بینه». آیا بینه به طور مطلق اعبار دارد یا خیر؟

عبارت چنین است:

و علی قوله: «بشهادة عدلین، علق بعضهم»؛ برخی را نام بردم مانند آقای مرعشی که ایشان فرموده:

«بناء علی حجیة البینة فی مطلق الموضوعات و فی النفس منها شیء (این مطلب درست که اجتهاد با بینه، اعلمیت با بینه، فردا روزی عدالت با بینه، فتوای مجتهد با بینه، اینها خوب است، اما بنا بر حجیت بینه در مطلق موضوعات؛ چون اینها موضوعات شرعی است و احکام دارند. اما من نجفی مرعشی تأمل دارم. اینکه می‌گویم در تابستان مقاله یا پایان‌نامه بنویسید برای این است که مجبور نشوید بنویسید فی النفس منها شیء؛ چون اگر آدم کار کرده باشد و به قراری رسیده باشد، درست مطلب را بیان می‌کند که یا قبول است یا قبول نیست. اگر خواستید کار کند حرف‌ها آقای خوئی را هم در جاهای دیگر ببینید). و فی ثبوته بإخبار العدل الواحد او بقول الثقة غیر العادل مجال للتأمل (صاحب عروه عدلین دارد، اولاً ایشان (آقای مرعشی) گفت من شهادت عدلین را شک دارم، حالا فرض می‌گیرم قبول کردم، آیا با عدل واحد هم می‌توانی قبول کنیم؟ آیا با قول ثقه هم می‌توانیم؟ من تأمل دارم. یک وقت نگویند ایشان که در بینه تأمل دارد چطور اینها را (عدل واحد)... ایشان نگفت که من قبول ندارم، ایشان گفت در بینه تأمل دارم، اگر ما بینه را قبول نکنیم، به طور مسلم عدل واحد را هم قبول نمی‌کنیم. اما اگر قبول کردیم آیا حتماً باید دو مرد عادل باشند یا یک نفر هم کافی است یا زن هم کافی است؟ چون عبارت «بقول الثقة» شامل زن هم می‌شود. الا (این الا به قبل از فی ثبوته می‌خورد) ان یتفاد المناط الاطمئنانی من حجیتها (دو نفر) فی بعض الموارد المنصوصة و هو کما تری. (بعد ایشان می‌گوید مگر اینکه از حجیت بینه در موارد منصوصه، مناط اطمینانی پیدا کنیم. عرض کردم بینه در مواردی خاصی حجت است، اگر کسی از آن موارد خاص مناط گیری کند که مثلاً طهارت، نجاست، سوق و... آیا واقعاً خصوصیت دارد؟ چه خصوصیتی دارد؟! اگر واقعاً به توسعه مطمئن شود می‌تواند مثل سایر علما بگوید بینه حجت است).» این حاشیه دو خط بیشتر نیست اما دیدید که زمینه کار زیادی دارد و به شما بگویم که ادبیات هم کم دارد که دائم باید جسته‌گریخته کلمات علما را پیدا کنید و این خدمت خیلی خوبی است اگر کسی در گستره‌شناسی دامنه اعتبار بینه کار نماید. اگر نتیجه بگیرد همه جا معتبر است، این را به شما بگویم بینه که می‌گویند ولو هیچ اطمینان نیاورد و به عنوان اماره و دلیل قانونی بحث است. مثلاً قاضی که می‌گویند می‌تواند طبق بینه حکم نماید، نمی‌گویند بینه‌ای که برای قاضی اطمینان بیاورد، اگر سر سوزنی هم اطمینان نیاورد، تازه بالاتر اگر گمان بر خلاف هم دارد، ولی بینه است دیگر. اگر این را قبول کردیم می‌دانید چقدر دادگاه‌های متأثر از آن می‌شود که شده است. الان دادگاه‌های بینه را دلیل قانونی می‌دانند. مگر قاضی علم به خلاف پیدا کند که می‌گویند به دادگاه هم عرض برود و خودش قضاوت نکند. اگر گفتیم نه و حرف آقای نجفی که تأمل دارد و ما رسیدیم که اعتبار ندارد، عجیب هم است آنچه از علما دیدم ایشان استخوان لای زخم می‌گذارند و رد می‌شوند تا یک زمانی که یک نفر کار کند.

در حاشیه بر شهادت عدلین برخی بیان داشته: «لا یبعد ثبوته بشهادة عدل واحد بل بشهادة ثقة ایضا مع فقد المعارض و کذا الاعلمیة والعدالة». و لجمع یعتد به التعلیق بهذا المفاد. این عبارت از آقای خوئی است، لکن بسیاری این حاشیه را دارند و من عبارت آنها را نیاورده‌ام.

شیاع مفید علم

نهاد بعدی «و بالشیاع المفید للعلم» است. این هم از آن مواردی بود که در مسائل هفت‌گانه از جمله این مسئله بود؛ شیاع مفید علم. برخی به صاحب عروه گفته‌اند اگر شما شیاع را مقید به علم می‌کنید، علم را که همان اول گفتید، پس چرا تکرار می‌کنید؟!

بگویید اینجا شیاع است، وقتی شیاع مقید به علم می‌شود، پس باید این را همان اول بیاورید و بگویید اولین راه همان علم است، علم وجدانی است. منشأ علم وجدانی گاهی شیاع است و گاهی معاشرت زیاد و گاهی منشأ آن رفتن پای درس استاد و... است. این را برخی دارند که اصلاً فنی نیست که شیاع را مستقل آورده و بعد آن را مقید به علم نماییم. اگر گفته بودید شیاع مفید علم یا گمان، وجهی داشت جدا بیاید، اما وقتی شیاع را منحصر در مفید به علم می‌کند، و علمتان را هم که نگفتید از چه منشئی باشد، باید همانجا بگویید. به نظر ما اشکال وارد است. یعنی صاحب عروه می‌فرمود علم، حالا علم از هر راهی که می‌خواهد باشد. یا مثلاً بگویید از راه‌های متعارف. حالا که گفته شده و تکرار هم کرده‌اند برخی علما حاشیه دارند:

گفته‌اند اگر شیاع مفید و ثوق باشد نه مفید علم؛ این و ثوق را باید به نزدیک علم معنا کنیم نه خود علم. این حاشیه را آقا سید احمد خوانساری دارند.

یکی از آقایان اصلاً کفایت شیاع را زیر سؤال برده است. «لکن للتامل فی کفایة الشیاع لاثبات هذه الشئون مجالاً متسعاً.» خدا رحمت کند این محشی را اگر امروز بود این حاشیه را غلیظتر می‌زد، کافی است دو رسانه یا کانال تصمیم بگیرند. آن وقت که آقای مرعشی این حاشیه را زد کانال و رسانه به این شکل نبود ولی یک چیزهایی بود. گفته می‌شود گاهی بعضی‌ها در برخی مراکز دینی مرجع‌ساز بودند، البته آن طرفش هم است که مرجع‌سوز بودند. در سال‌های ۵۷، ۵۸، موقع نماز در حرم امام رضا و حضرت معصومه، صف مفصلی برای نماز جماعت تشکیل می‌شد و یک مرجع نامی به امامت می‌- ایستاد و مانند امروز نبود که جماعت‌های متعدد و با امامت افراد متعدد غیرنامی تشکیل شود. مثلاً کسی که آن موقع وارد قم می‌شود آن فضا و صحنه را می‌دید می‌گفت این آقا مرجع است دیگر. در حالی که ممکن بود در تهران مرجع اعلی باشد ولی در قم نیست، شیاع اینگونه است. اینجا است که آقای مرعشی نجفی فرمود للتامل فی کفایة الشیاع لاثبات هذه الشئون مجالاً متسعاً؛ اگر کسی در کفایت شیاع تأمل کند برای اثبات این شئون مجال متسع است.

مرحوم آقای سبزواری می‌فرماید:

«يجزى الاطمئنان العقلای فی جميع ذلك (ایشان می‌گویند اطمینان کفایت می‌کند، البته این ربطی به شیاع ندارد و می‌خواهد بگوید اگر شیاع هم اطمینان بیاورد کفایت می‌کند) و لکن (بالاخره ایشان در نجف اوضاع آنجا را دیده است) لا يعتمد علی کل شیاع بل لا بد من التامل فيه (خلاصه می‌خواهد بگوید شیاع یک نهاد مورد وثوق نیست. ولی اگر کسی بگوید فردی از طریق شیاع به یقین رسید، یقین حجت است، مگر اینکه کسی این ریشه را بزند که نباید این یقین از شیاع حاصل شود و ایشان این را می‌خواهد بگوید که نباید شیاع اعتماد کرد.)»

اعلمیت

دربارهٔ اعلمیت دو حاشیه مورد توجه وجود دارد. یک حاشیه برای جناب مفتی الشیعه است با آنکه ایشان اصلاً شیاع و شهرتی ندارد. ایشان فضل خوبی داشت اما شیاع نداشت. ایشان دربارهٔ عبارت «کذا الاعلمیة» که بعد از اجتهاد است تعلیقه زده: کفایت اطمینان نوعی. صاحب عروه در این مسئله حرف از اطمینان زده است و بعداً گفته است، اما ایشان می‌گویند اطمینان نوعی کفایت می‌کند. یعنی به گونه‌ای باشد که این آدم که مطمئن شده اگر هر کسی جای او بود مطمئن می‌شود و منظور از اطمینان نوعی است. نه یعنی اطمینان نوعی است ولی این شخص اطمینان ندارد، بلکه این شخص اطمینان دارد ولی اطمینانش نوعی است، شخصی نیست مانند انسان زود بارور نیست.

تعلیقهٔ دوم اینکه، و لا یبعد ثبوتهما (اعلمیت و اجتهاد) بشهادة رجل واحد من اهل الخبرة اذا کان ثقة (تا اینجا که داشتیم و تکرار است و بسیاری از آقایان داشتیم که می‌گفتند عدل واحد و اضافه بر آن، ثقه را هم کافی می‌دانستند و فقط باید مرد باشد، لذا ایشان می‌گویند که باید مرد باشد) و مع التعارض یؤخذ بقول من کان منهما اکثر خبرة (اگر تعارض کرد، حالا دو تا بینه تعارض کند یا دو تا ثقه، قول کسی که خبرویت او بیشتر است گرفته می‌شود. مثلاً یک بینه (دو نفر) شهادت به اجتهاد داده و بینهٔ دیگر شهادت بر ضد آن می‌دهد که مثلاً این سیوطی هم نمی‌تواند بگوید، البته نفی توان بر گفتن سیوطی نافی اجتهاد نیست و سیوطی را خیلی راحت ندانید. آنجا که ابن مالک می‌گوید صفت مشبهه را "من لازم لحاضر" بپرسید ببینید چند تا از آقایان از عهدهٔ آن بر می‌آیند. یعنی من لازم لحاضر، ما صفت مشبهه داریم از فعل دو مفعولی، صفت مشبهه داریم از سه مفعولی، دیگر چهار مفعولی نداریم و اگر داشتیم از همان هم صفت مشبهه درست می‌شد. پس چرا می‌گویند من لازم، لحاضر، لحاضر یعنی چه؟ مگر صفت مشبهه زمان دارد؟ بعد کتاب‌های شروح مانند فوائد الحجة آقای حجت هاشمی سَلَّمَهُ اللهُ را نگاه می‌کنیم، می‌گویند درست است که صفت مشبهه از فعل سه مفعولی هم می‌آید ولی ما آن را لازم فرض می‌کنیم، یعنی چه فعل سه مفعولی را لازم فرض کنیم؟ حالا من فرض کنم این دفتر، کوزه است، آیا کوزه می‌شود، کوزه را هم فرض کنم بشقاب است، آیا بشقاب می‌شود؟ یعنی چه فعل سه مفعولی را فرض کنیم لازم است؟ ایشان خلاصه می‌گویند کسی که خبرویتش بیشتر است. می‌دانید اگر این حرف درست شود "البته همهٔ آنها خبرویت دارند" اما یکی اکثر خبره است، خبره بودن مقول به تشکیک است. پزشکی و سایر دانش‌ها همین است. این چه دلیلی دارد؟ دو تا عادل می‌گویند زید مجتهد است، دو تا عادل می‌گویند زید مجتهد نیست، اما آن دو نفری که می‌گویند مجتهد است بیشتر از فن هستند یا برعکس آنهایی که می‌گویند او مجتهد نیست واردترند. این تعلیقه هم از مفتی الشیعه است.)»

من تعلیقه‌ها را مدیریت کردم تا در یک جلسه بتوانم تمام کنم و الا تعلیقه‌های دیگری هم است که تکرار همین تعلیقه‌ها است.

فردا اولاً نوبت تحقیق است که از آن نقد هم در می‌آید یا بگویید بررسی، نقد و تحقیق؛ یعنی همه حرف‌ها را بررسی کنید اگر حرف سالمی است قبول کنید، اگر نقدی است نقد کنیم و اشکال بگیریم و بعد تحقیق.

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین